

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۹، صص ۶۱ تا ۹۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۵

سیر تحول شخصیت و شخصیت پردازی در سه رمان منتخب جنگ

(دفاع مقدس) دهه شصت تا نود

علی محمدیان^۱، دکتر جهانگیر صفری^۲، دکتر اسماعیل صادقی^۳



چکیده

با شروع جنگ تحمیلی نوع ادبی به ویژه «رمان جنگ» شکل و نضج گرفت، که در طول سه دهه شصت تا نود با فراز و نشیب‌های فراوانی روبرو بوده؛ به نحوی که طی این سه دهه ضمن برخورداری از نگاه مثبت اندیش، منفی‌نگر و بینابین نویسندگان آنان به پدیده جنگ از لحاظ عناصر داستانی به خصوص در زمینه تکنیک شخصیت و شخصیت‌پردازی سیر تحولی به سمت تکامل پیموده است. با توجه به اهمیت این عنصر مهم داستانی و بررسی سیر تحول آن، در این مقاله با انتخاب سه رمان (نخل‌های بی سر، سفر به گرای ۲۷۰ درجه، شطرنج با ماشین قیامت) که هر یک نماینده یک دهه به شمار می‌آیند به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. نویسندگان این رمان‌ها با انتخاب اشخاص و افراد مورد نظر خود به عنوان شخصیت‌های داستانی ضمن ایجاد انسجام داستانی، نکته‌های پنهان و ناپیدای شخصیت‌ها و جامعه پیرامون شان را به صورت واقعی، عینی و ملموس نشان می‌دهند. همچنین آنان در پرداخت شخصیت‌های داستانی خود ازدو روش مستقیم (توصیفی) و یا غیر مستقیم (نمایشی) و یا هر دو در قالب گفتار، رفتار، توصیف قیافه ظاهری و نام استفاده کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد، شخصیت‌های داستانی در دهه اول بیشتر قالبی، نوعی و در حد تیپ هستند در حالی که شخصیت‌های داستانی دو دهه بعد از پویایی و جامعیت بیشتری برخوردارند و دارای شخصیت‌های ملموس‌تری می‌باشند. رمان‌های جنگ دهه هشتاد در پرداخت شخصیت‌ها موفق‌تر عمل کرده‌اند و در شخصیت‌پردازی غیر مستقیم به عنصر گفت‌وگو و رفتار بیشترین توجه را داشته‌اند.

کلید واژه‌ها: رمان جنگ، شخصیت و شخصیت‌پردازی.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - ادبیات معاصر، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

Mohammadian.48@gmail.com

^۲ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسئول) safari-706@yahoo.com

^۳ استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. sadeghiesma@gmail.com

مقدمه

جنگ ناخواسته و تحمیلی کشور عراق بر ایران در شهریور ماه ۱۳۵۹ با همه پیامدهای زیان باری که بر جامعه و مردم ایران تحمیل کرد؛ اما به وجود آورنده گونه ادبی تازه‌ای تحت عنوان: «رمان جنگ» شد که تا قبل از این تاریخ در ادبیات داستانی مسبوق به سابقه نبود. با توجه به گستردگی ابعاد جنگ طی هشت سال، نویسندگان این عرصه نیز همواره به جنگ به یک گونه نگاه نکرده‌اند، بلکه در برهه‌های زمانی از دهه شصت تا نود هر یک بسته به نوع نگاه و اندیشه خود به جنگ در قالب نگاه مثبت اندیش، منفی نگر و بینابین (نگاه سوم) پرداخته‌اند و با استفاده از عناصر داستانی به ویژه شخصیت و شخصیت‌پردازی صحنه‌های متفاوت و گاه متناقضی از جنگ را به تصویر کشیده‌اند. در این بین عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی علاوه بر نقش بسزای خود در شکل‌گیری داستان و پذیرش آن نزد خواننده، بیانگر توانایی نویسنده در نمایش تصورات، احساسات و اعتقادات او در مسیر داستان نیز می‌باشد. همچنین نویسندگان این عرصه (رمان جنگ) با انتخاب شخصیت‌های قابل پذیرش و پرداخت داستانی آنها در قالب شخصیت‌پردازی، راوی واقعی حوادث جنگ و پیامدهای ناگوار آن شدند. در این مقاله با انتخاب سه رمان جنگ (دفاع مقدس): نخل‌های بی سر، سفر به گرای ۲۷۰ درجه و شطرنج با ماشین قیامت به روش توصیفی-تحلیلی پس از معرفی رمان‌ها و نویسندگان آنها طی دهه شصت تا نود بر اساس مقبولیت نزد خواننده (پُر مخاطب بودن)، برگزیده در جشنواره‌ها و مجامع ادبی با رعایت تاریخ نشر و نوع نگاه به جنگ (مثبت اندیش، منفی نگر و بینابین) در دو بخش؛ ابتدا تجزیه و تحلیل شخصیت‌های رمان از نظر اصلی و فرعی، جامع و ساده، ایستا و پویا و در بخش دوم شخصیت‌پردازی رمان‌ها از نظر شیوه مستقیم (توصیفی)، غیر مستقیم (نمایشی) از طریق گفتار، رفتار، توصیف قیافه ظاهری و نام قرار گرفتند. یافته‌های تحقیق و سیر تحول شخصیت و شخصیت‌پردازی در قسمت نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

بررسی سیر تحول شخصیت و شخصیت‌پردازی به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان و عناصر داستان، در سه رمان منتخب دهه شصت تا نود، موضوع اصلی این مقاله است. با توجه به نقش بی‌بدیل شخصیت در جهان داستان به گونه‌ای که داستان با عمل شخصیت آغاز و مخاطب با مطالعه داستان در حوادث آن غرق می‌شود و خود را در یک اجتماع واقعی می‌یابد.

از این جهت شخصیت یکی از عناصر عینیت دهنده به زندگی اجتماعی داستان می باشد. نویسندگان سه دهه یاد شده با میدن روح زندگی در درون شخصیت‌های رمان‌های خود توانسته‌اند در قالب نویسندگان رمان‌های متعهد این دوره دلاوری‌های مردم را در طول هشت سال جنگ و دفاع را هم به تصویر بکشند و هم آن‌را برای نسل‌های بعدی ماندگار کنند. بنابراین پرداختن به سیر تحول شخصیت و شخصیت‌پردازی در قالب مقاله پژوهشی طی سه دهه شصت تا نود به عنوان پژوهشی کاربردی محسوب می‌شود که می‌تواند مرجع و مآخذ مناسبی برای آیندگان و علاقه‌مندان به حوزه ادبیات داستانی جنگ قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش، فصلی تازه در داستان‌نویسی فارسی گشوده شد و عرصه ادبیات فارسی شاهد روی کار آمدن چهره‌هایی تازه بود. این نسل نوپا کار خود را پر شور و امیدوارانه آغاز کرد. البته برخی نویسندگان نسل دوم نیز در این دوره کوشیدند تا آثار استوار و خوش ساخت تر خلق کنند. دهه ۱۳۶۰ ش، به دلیل پیدایی رمان‌های پر حجم و عظیم و نیز از آن رو که تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی مردم را می‌نمایاند، در تاریخ رمان‌نویسی فارسی بی‌نظیر، یا دست‌کم، کم‌نظیر است. (انوشه، ۱۳۷۶: ۶۷۷) یکی از مهمترین رویدادهای کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در شهریور ماه ۱۳۵۹ است. با شروع جنگ و دگرگونی زندگی اجتماعی بر اثر آن، موضوعات و مسائل تازه‌ای وارد ادبیات شد. نیمه دوم دهه ۶۰ به ویژه سال‌های پس از جنگ تا دهه ۷۰ روند چاپ آثار متأثر از جنگ و تبعات آن شتاب گرفت به عبارتی دیگر می‌توان گفت سال‌های پس از جنگ، دوران اوج و شکوفایی رمان و رمان‌نویسی در ایران بود که تقریباً در سراسر دهه ۷۰ تداوم یافت. با توجه به اینکه در کشور ما پرداختن به موضوع ادبیات داستانی جنگ (دفاع مقدس) از سابقه و عمر چندانی برخوردار نیست بنابراین طبیعی است که آثار و مطالعات پژوهشی و علمی نیز در این حوزه از نظر کمیت چندان قابل توجه نباشد.

در بین آثار منتشره نیز بخش اندکی به مقوله ادبیات داستانی پرداخته‌اند و جای خالی نقدها و تحلیل‌های پژوهشی در آنها کاملاً محسوس است. با توجه به این مهم به نظر می‌رسد بررسی

و تحلیل آماری داستان جنگ از دیدگاه شخصیت و شخصیت پردازی میدان پژوهشی جدیدی است که می‌بایست توجه لازم و کافی به آن معطوف شود.

پرواز، مهدیه (۱۳۸۹) «شخصیت و شخصیت پردازی در رمان‌های رضا امیرخانی»، بارونیان، حسن (۱۳۷۸) «شخصیت پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس»، عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱) «شخصیت و شخصیت پردازی در داستان معاصر»، حنیف، محمد (۱۳۸۹) «جنگ از سه دیدگاه، نقد و بررسی ۲۰ رمان و داستان بلند جنگ»، سلیمانی، بلقیس (۱۳۸۰) «تفنگ و ترازو، نقد و تحلیل رمان‌های جنگ»

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش براساس مطالعه کتابخانه‌ای و شیوه استدلال استقرایی (از جز به کل) است؛ بدین ترتیب که با بررسی منابع طراز اول و اساس قراردادن خود متن رمان، به گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات می‌پردازد و با تجزیه و تحلیل شواهد و اطلاعات، ساختارهای اساسی این جستار محقق می‌شود. در این مقاله در مباحث مختلف آن نظیر بحث معرفی و تحلیل شخصیت‌ها، شیوه‌های شخصیت پردازی سعی شده است تا از شخصیت‌های اصلی و مهم رمان استفاده شود. تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع و اسناد کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

مبانی تحقیق

رمان جنگ

رمان جنگ یعنی داستانی که از جنگ، درباره جنگ و حواشی آن نوشته شود. «این نوع ادبیات، جنگ را با تمام تلخی‌ها و شیرینی‌هایش به مخاطب نشان می‌دهد... مهم نیست که نویسنده از دیدگاه آن که می‌کشد یا آنکه کشته می‌شود سخن بگوید، مهم این است که روند ادامه زندگی در برهه‌ی شلیک گلوله‌ای بررسی شود و فراتر از آن داستان‌هایی که به جنگ و مقوله‌های مرتبط با آن می‌پردازند.» (حنیف، ۱۳۸۹: ۹۰)

شخصیت

نویسنده داستان و رمان، شخصیت‌هایی را می‌آفرینند که مصادیق عینی آنها در کوچه و

بازار دیده می‌شوند و بیشتر شخصیت‌های داستانی خود را از مدل‌هایی که در جامعه موجودند، می‌گیرد. شخصیت‌های داستانی براساس نقش و عمل داستانی و همچنین خصلت درونی و تحول آن‌ها به اصلی و فرعی، ساده و جامع، ایستا و پویا تقسیم می‌شوند. «...رمان نویس... گروه کلماتی را می‌سازد... نام‌های معینی را بر آن‌ها می‌نهد، جنسیت مشخصی را به آن‌ها می‌دهد و حرکات و سکناات قابل قبولی را بدیشان تحمیل می‌کند و وادارشان می‌کند که... سخن بگویند. این مشت کلمات، اشخاص داستاند.» (فورستر، ۱۳۶۹: ۵۰)

شخصیت پردازی

نویسنده با توسل به ابعاد مختلف شخصیت، او را به خواننده معرفی و در جریان داستان به نقطه اوج و پایان داستان راهنمایی می‌کند. او برای بیان خصوصیات درونی و بیرونی اشخاص رمان و معرفی آنها از شیوه‌های گوناگون شخصیت‌پردازی یا به صورت صریح و مستقیم (توصیفی) و یا غیر مستقیم (نمایشی) استفاده می‌کند. «بعد اصلی و زیربنایی شخصیت اندیشه و روان اوست و طبیعی است که روان افراد قابل درک و لمس نیست، ولی اعمال، رفتار، گفتار و حتی قیافه‌ی ظاهری افراد نشان دهنده ابعاد پنهانی و درونی آن‌ها است.» (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۶۴)

بحث

رمان نخل‌های بی سر (۱۳۶۳)

معرفی نویسنده و آثار او

قاسمعلی فراست، اول تیر ماه ۱۳۳۸ در گلپایگان متولد شد. تحصیلات دانشگاهی‌اش را از سال ۱۳۵۶ در مدرسه عالی ادبیات آغاز کرد. فراست در طول دوران خدمت خود عهده‌دار مسئولیت‌های فرهنگی در حوزه هنری وزارت ارشاد اسلامی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و مسئول دفتر هنر و ادب شبکه دوم سیما بوده است. اولین مجموعه داستانش تحت عنوان «زیارت» در سال ۱۳۶۱ منتشر کرد. سپس با آغاز جنگ عراق علیه ایران به خرمشهر رفت و رمان «نخل‌های بی سر» را که حاصل تجربه عینی او از جنگ است به رشته تحریر در آورد. او را پیش قراول نویسندگان جدی جنگ و دفاع مقدس می‌دانند. قاسمعلی

فراست علاوه بر مجموعه داستان زیارت و رمان نخل‌های بی‌سر آثار داستانی دیگری نیز منتشر کرده است که عبارتند از: نمایش‌نامه «بن بست» (۱۳۶۳)، مجموعه داستان «خانه جدید» (۱۳۶۷)، داستان کوتاه برای کودکان و نوجوانان «افطار» (۱۳۶۸)، رمان «گلاب خانم» (۱۳۷۴)، داستان بلند «روزهای برفی» (۱۳۷۶) و رمان نوجوان «نیاز» (۱۳۷۸).

معرفی رمان

نخل‌های بی‌سر، دومین تجربه نویسنده قاسمعلی فراست است که چاپ اول آن در بهار سال ۱۳۶۳ توسط انتشارات امیرکبیر در شمارگان ۱۱۰۰۰ نسخه منتشر شد، این رمان ۱۹۱ صفحه‌ای دارای ۹ فصل است که در واقع شرح آوارگی خانواده شش نفره شامل (پدر، مادر، خواهران: شهناز و هاجر و برادران: ناصر و حسین) از اهالی خرمشهر است که در روزهای آغازین جنگ، مجبور به مهاجرت از شهر و دیار خود می‌شوند. با توجه به درون‌مایه و محتوای مثبت و ارزشی رمان که «رشادت و از خود گذشتگی جوانان عامل پیروزی است.» می‌توان نویسنده آن را جزو نویسندگان با نگرش مثبت و خوش بین به جنگ دانست.

شخصیت‌های رمان

تعداد شخصیت‌های رمان نخل‌های بی‌سر ۱۵ نفر، بیشتر نوجوانان و جوانان با تحصیلات محصل و دانشجو، از طبقه محروم جامعه و معتقد و مذهبی می‌باشند. زنان و مردان رمان تحت تأثیر مستقیم جنگ مجبور به ترک خانه و دیار خود می‌شوند اما فرزندان آنان با تمام توان برای دفاع از شهر و میهن خود به مقاومت می‌پردازند و تا پای فدا کردن جان خود پیش می‌روند. نویسنده در این رمان اگر چه سعی دارد تا شخصیت‌های داستان را به شکلی واقعی و ملموس همان رزمندگان خرمشهر معرفی کند اما به نظر این توجه بیش از حد باعث لطمه به جهان داستانی رمان شده است و در نتیجه شاهد حضور شخصیت‌هایی هستیم که نه تنها به صورت شتابزده معرفی می‌شوند، بلکه در پایان ناتمام و در واقع نارس و کال باقی می‌مانند و فرصتی برای بیان روحیات و احساسات درونی آنان نمی‌شود و بیشتر شخصیت‌ها در یک سطح معرفی می‌شوند.

شخصیت‌های اصلی

ناصر: شخصیت محوری و در واقع قهرمان داستان است. بیشتر حوادث و صحنه‌ها داستان

با حضور او خود را نشان می‌دهند. پسر بزرگ خانواده‌ای مذهبی در خرمشهر است. در طول داستان شغل و جایگاه اجتماعی او مشخص نیست.

نگاه او به جنگ واضح و روشن است و دیدگاهش را صریحاً به زبان می‌آورد و با نگاهی ایدئولوژیک وظیفه همه را مقاومت در مقابل حمله دشمن می‌داند. «ننه ما که جنگ و شروع نکردیم؛ اینو خودت خوب می‌دونی ... بی‌خبر ریختن تو خونه ما، تا ریشه انقلاب و بخشکوندند. وظیفه من و حسین و بقیه است که جلوشون بایستیم. امروز، پشت کردن به جبهه، پشت کردن به امام حسین» (فراست، ۱۳۶۳ : ۷۹)

نویسنده سعی می‌کند در ناصر، حس‌های متفاوتی را ایجاد کند که با طرح شتاب‌زده‌ای داستان تصنعی به نظر می‌آید؛ او در برخورد با اسراء در پی بیان ایدئولوژی رزمندگان، برخوردش با اسراء بسیار خوب است و وقتی که می‌خواهد بر سر آن‌ها فریاد بزند که تندتر بروند یاد حرف رضا، فرمانده گروه می‌افتد «همه چیز انقلاب باید اسلامی باشد، حتی اسیر گرفتنش.» (همان : ۵۲)

شخصیت‌های فرعی

حسین: برادر کوچکتر ناصر است و مانند دیگر شخصیت‌های فرعی از او اطلاعات چندانی نداریم، نقش اندکی در رمان دارد، خود را همچون دیگر اعضای خانواده مذهبی و آماده دفاع از شهر معرفی می‌کند. حسین در جواب مادر که از آنها هم می‌خواهد شهر را ترک کنند می‌گوید: «..... ننه جون، بگو جون می‌خوام تا هم من بگم «چشم» و هم ناصر؛ اما این حرفو زن، دشمن حمله کرده؛ متوجهی؟ حمله! باید جلوش ایستاد یا نه؟.....» (همان : ۱۸)

جهان آراء و رضا دشتی: هر دو از شخصیت‌ها و فرماندهان برجسته و بزرگ دفاع از خرمشهر محسوب می‌شوند که حضورشان در داستان بسیار اندک است. و در صورت توجه و پرداخت بیشتر از سوی نویسنده می‌توانست به بُعد حقیقت‌مانندی داستان کمک کند. ولی این گونه نیست و حضور جهان آراء در داستان در حد چند جمله برای قوت قلب دادن به رزمندگان است و هیچ توصیفی از او ارائه نمی‌شود و گویا خواننده باید کاملاً او را بشناسد. در واقع نویسنده از شخصیت جهان آراء و رضا دشتی بیشتر برای توصیه ایدئولوژیکی خود استفاده می‌کند. او ایمانی قوی دارد و در همه شرایط آرام است. «مواظب باشیم ایمانمون

سقوط نکنه حرف های امامو فراموش نکنیم؛ یادمون باشه چه قولی به شهداء دادیم

اینجا خرمشهر نیست؛ کربلاست و عاشورا.» (همان : ۸۸)

شخصیت های جامع

ناصر: شخصیت محوری داستان دارای شخصیتی همه جانبه است و از ابتدا تا پایان رمان، حضوری چشمگیر دارد. او فردی است با خصوصیات والای انسانی، جنگ و شهادت دوستان، خواهر و برادرش او را می آزارد و پس از انقلاب و به ویژه در گریودار دفاع، در شمار افراد معتقد و پایبند به ارزش های معنوی اسلامی قرار می گیرد و جنگ را صحنه آزمون ایمان افراد می بیند. «ناصر از تختش پایین می آید و تند تند از این طرف به آن طرف می رود و باز می خروشد:

« والله من دیگر چیزیم نیس؛ اگرم چیزیم باشه، دوام، اینجا خوابیدن و جلوم عکس گل و دریا چسبوندن، نیس. من از میون این گل و بلبل هایی هم که به دیوار چسبوندن، خرمشهر رو می بینم؛ بچه های مظلومشو می بینم، من باید برم، بچه ها تنهان؛ شهر منتظره؛ ما به شهدا قول دادیم که تا شهر رو نگیریم، آروم و قرار نداشته باشیم.» (همان : ۱۸۴)؛ ناصر علاوه بر شخصیت اصلی و محوری داستان جزو شخصیت های متحول داستان نیز محسوب می شود.

شخصیت های ساده

حسین، پدر ناصر، جهان آراء، رضا دشتی، شیخ شریف، شخصیت های ساده داستان هستند و در بیشتر موارد افرادی معتقد و مذهبی اند که با شروع جنگ، بلافاصله موضع خود را نسبت به جنگ مشخص می کنند و تأکید دارند که به عنوان یک وظیفه باید در دفاع از شهر وارد میدان شوند و نسبت به فراریان و سودجویان خشمگین می شوند و انزجار خود را نسبت به آنان بیان می کنند و به طور کلی حضور آنها در حد نام یا چند جمله است.

شخصیت های پویا

مادر ناصر «کبری» زنی میان سال و مذهبی است، مادر دو پسر و یک دختر شهید (ناصر، حسین، شهناز) که نماد مادران خرمشهری است. در ابتدای داستان زنی معمولی، بی هدف و انگیزه است و بیشتر تحت تأثیر مهر و عاطفه مادری خود تصمیم می گیرد. پس از شهادت حسین به یکباره به خود می آید و روحیه ای مقاوم پیدا می کند. فرزندش «حسین» را راهی

میدان نبرد می کند و می گوید: «برو سرباز امام زمانم، برو خدا به همراهت عزیز دلم من می دونم حفظ اسلام خون می خواد، اما چه کنم مادرم.» (همان: ۷۸)

البته اگر چه تحول او در این داستان بدون زمینه چینی مناسب صورت می گیرد اما نشان دهنده ی تحولات اجتماعی جامعه بر شخصیت زن و به ویژه چهره مادر است. او در نهایت فرزند دیگر خود را، ناصر به میدان نبرد می فرستد و شهادت او را همزمان با فتح خرمشهر، با غرور و افتخار می پذیرد.

شهناز، از دیگر شخصیت های پویا و مطرح زن داستان، شهناز است. او دختری مسئولیت پذیر و مبارز است. در برابر حمله دشمن به شهر و دیارش واکنش نشان می دهد و پس از اصرار خانواده جهت ترک شهر، در شهر می ماند به امداد و کمک رسانی به محرومین و شهداء مشغول می شود. در سیر داستان بیشتر از دریچه نگاه برادرانش تصویر می شود. او پس از آموزش و کار با اسلحه در کنار دیگر رزمندگان در شهر می ماند و شهید می شود.

صالح، هم یکی دیگر از شخصیت های پویایی است که در طول رمان و در کشاکش جنگ، متحول می شود. بطوریکه از یک دانش آموز سال اول دبستان، به رزمنده ای شجاع و دلاور که هم رزمانش او را «آفت تانک» می شناسند، تبدیل می شود.

شخصیت های ایستا

حسین: برادر ناصر که شخصیتی ساده و ایستا دارد، با شروع جنگ و آغاز درگیری ها در شهر در کنار دیگر نیروهای مردمی در شهر می ماند و در امداد رسانی و بردن تجهیزات به خط کمک می کند. در داستان حضوری کم رنگ دارد و در نقش اندکی که دارد خود را مذهبی و آماده دفاع از شهر معرفی می کند. او در پاسخ به درخواست مادر برای ترک شهر می گوید: «.... این حرفو نزن. دشمن حمله کرده متوجه ای؟ باید جلوش ایستاد، یا نه؟» (همان: ۱۸)

شخصیت پردازی رمان

رمان نخل های بی سر به عنوان رمانی رئالیستی، بر اساس واقعیت به شیوه ای گزارشی و وقایع نگارانه و با زاویه دید بیرونی دانای کل یا همان زاویه دید سوم شخص پرداخت شده است. نویسنده، از واقعیتی تاریخی می نویسد که خود نیز از نزدیک آن را درک کرده است و تأکید دارد که تلاشش بیان واقعیات جنگ و حوادثی است که در آغاز جنگ و در شهر

نگاه ارزشی، ایدئولوژیک ناصر در دفاع از دین در برخورد با یکی از بچه‌ها چنین به تصویر درمی‌آید:

«..... یادمه روزهای اول جنگ، به یکی از بچه‌ها گفت: «چرا نماز نمی‌خونی». خندید و گفت: «فعالاً جنگه و کار واجب‌تر داریم؛ نمازمو گذاشته‌ام برای بعد از جنگ». ناصر در اومد گفت: «ولی ما برای نماز می‌جنگیم.» (همان: ۱۶۲)

شخصیت‌پردازی از طریق قیافه ظاهری

نویسنده در رمان نخل‌های بی‌سر به توصیف ظاهر اشخاص اهمیت چندانی نداده‌است و هر از گاهی در لابلای حوادث داستان از طریق قیافه و ظاهر شخصیت‌ها برخی خصوصیات و ویژگی ظاهری شخصیت‌ها از قبیل: سن، قد، معرفی محیط، شادی، غم و..... را به تصویر می‌کشد. صورت ظاهر مادر ناصر این گونه بیان می‌شود: «چروک به چهره زن پا گذاشته اما هنوز پاگیر نشده‌است. هربار که غمی به دلش می‌نشیند، خطوط چهره هم رنگ می‌گیرد و وقتی هم که دلش شاد است، چنان محو می‌شود که به سختی می‌توان جای پایش را دید.» (همان: ۱۰)

شخصیت‌پردازی از طریق نام

نویسنده در انتخاب نام شخصیت‌های رمان نخل‌های بی‌سر و همخوانی این نام‌ها با خصوصیات فردی و روحی شخصیت‌ها چندان توجهی نکرده‌است، مگر در دو مورد یکی انتخاب نام ناصر که به نوعی روحیه‌ی یاری‌گری او را در سراسر رمان یادآوری می‌کند و دیگری انتخاب نام حسین که نحوه‌ی شهادت او که بی‌کفن می‌باشد به نوعی نمادی از شهادی بی‌کفن کربلا را تداعی می‌کند.

رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه (۱۳۷۵)

معرفی نویسنده و آثار او

احمد دهقان اول خردادماه ۱۳۴۵ در کرج متولد شد. «اوایل سال ۱۳۶۱ - یعنی درست روز دوم فروردین - به جبهه رفتم بدون هیچ آموزش و تعلیمات، عملیات فتح المبین شروع شده بود و احتیاج به نیرو داشت. پس از آن هم در عملیات بزرگ بیت المقدس به جبهه اعزام

خاطره با یک روایت خطی به شیوه تک‌گویی، زندگی یک رزمنده (ناصر) را از متن خانواده تا جبهه‌های جنگ و بازگشتش از جبهه به کانون خانواده و زندگی عادی را به خواننده نمایش می‌دهد.

در این رمان حدود ۲۰ شخصیت داستانی از طبقه محروم جامعه، بیشتر نوجوان و دانش‌آموز وجود دارند. در داستان بیشتر مردان حضور دارند، بدون توجه به مسائل دینی و عقیدتی. البته نویسنده در این رمان خواننده را با تعداد زیادی از اسامی روبرو می‌کند که بیشتر نه تنها خوب معرفی نمی‌شوند بلکه هیچ تأثیری هم در روند و حرکت رو به جلو داستان ندارند. به زبانی دیگر «... در معرفی شخصیت‌ها آن قدر تعجیل کرده‌است که به جز چند شخصیت همچون رسول، میرزا و علی، خواننده هیچ‌گونه احساس و ارتباطی با دیگر افراد ایجاد نمی‌کند...» (پارسی نژاد، ۱۳۸۴: ۴۲)

شخصیت‌های اصلی

ناصر: شخصیت اصلی و راوی اول شخص داستان نوجوانی که مشغول تحصیل است به تشویق دوستش علی برای شرکت در جنگ و رفتن به جبهه، درس و امتحانات را نیمه‌کاره رها می‌کند و همراه او راهی جبهه جنگ می‌شود. نویسنده شخصیت ناصر را از طبقه ضعیف جامعه معرفی می‌کند که قبلاً هم سابقه حضور در جبهه و شرکت در عملیات را داشته است. ناصر با میل و اراده خود تصمیم به شرکت در جنگ را می‌گیرد و آن را از نگاه شخصی خود به شکلی واقعی، عینی و ملموس تعریف و توصیف می‌کند. «ماشین‌ها پشت سر هم ردیف شده‌اند، می‌روند و می‌آیند. ماشین‌های مهمات، ماشین‌های غذا و ماشین‌هایی که پشت آن آدم‌هایی نشسته‌اند که غرق در سلاح و تجهیزات هستند... منظره جنگ، کشتن و کشته شدن.» (دهقان، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

علی: تنها دوست صمیمی ناصر است. او با مراجعه به خانه ناصر او را برای بازگشت به جبهه و شرکت در عملیات پیش رو تشویق می‌کند. «صدای کشدار زنگ در خانه بلند می‌شود... مصطفی پا می‌شود... می‌دود طرف در... نفس نفس زنان می‌گوید: داداش [ناصر] علی آقاس... علی آقا اومده... علی تو حیات ایستاده... می‌گویدی... مرد ناحسابی، باید صد تا نامه و هزار تا

پیغام بفرستم تا بیای... بریمت جبهه!...» (همان : ۲۰-۲۱) علی آرپی چی زن شجاع دسته یک می باشد که در روز عملیات پس از انهدام تعدادی از تانک‌های دشمن به شهادت می‌رسد.

شخصیت‌های فرعی

میرزا: از شخصیت‌های جذاب رمان است، حدود بیست سالی سن دارد، نویسنده از وضعیت خانوادگی و طبقه اجتماعی او اطلاعاتی نمی‌دهد. او نیز مانند ناصر، علی و رسول از رزمندگان دسته یک است. میرزا با شوخ طبعی و شیرین کاری‌هایی که در داستان انجام می‌دهد علاوه بر برجسته‌تر کردن نقش و شخصیت اصلی داستان باعث ایجاد روحیه در بین بچه‌های دسته یک می‌شود. او لکنت زبان دارد و این موضوع بر جذابیت او در رمان می‌افزاید: «هنوز خون میرزا کف کانال ریخته: فرستادیمش عقب هر جایش را می‌بستی از جای دیگرش خون می‌زد بیرون. هنوز بیهوش نشده بود بازویم را گرفت و... گفت: آ آ آ بکش ش ش شدم!» (همان : ۲۱۴)

پدر و مادر ناصر: مادر ناصر زنی خانه‌دار است و پدرش مردی مسن که کمردرد دارد و کارگر کارخانه است. هر دوی آنها با رفتن دوباره ناصر به جبهه مخالف هستند که مخالفت آنها بیشتر به خاطر مهر پدری و مادری است به همین خاطر دل نگران او می‌شوند که در نهایت با مراجعه علی دوست ناصر به منزل آنها پدر و مادر ناصر را راضی می‌کند. «پدر با شک نگاهمان می‌کند. مادر زیر چشمی هر دومان را می‌نگرد. مادر مضطرب است... همان طور که سرش پایین است، می‌گوید: ناصر می‌خواد بره... پدر اخم آلود می‌پرسد: کجا؟ مادر هیچ نمی‌گوید. پدر... چشم‌هایش بیش از حد معمول باز شده... مادر زیر لب زمزمه می‌کند «می‌خواد بره جبهه» پاهای پدر شل می‌شود... صورت پدر چروک می‌شود.» (همان : ۱۷)

حیدر: حیدر در داستان یکی از فرماندهان که قیافه‌ای طنزآمیز دارد. او نیز همانند دیگر رزمندگان در جنگ با دشمن بسیار مصمم است و تا آخر عملیات همراه ناصر می‌باشد. «حیدر معاون فرمانده گروهانمان است. هیکل گنده و گوشتی دارد. هیچ لباسی اندازه‌اش نمی‌شود... همیشه خدا شلوار کردی به پا دارد...» (همان : ۳۶)

شخصیت‌های جامع

ناصر: شخصیت اصلی رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه است. نویسنده ناصر را در برابر آزمون

و امتحانات قرار می‌دهد به طوری که این نوجوان از امتحانات مدرسه منصرف می‌شود به همراه دوستش علی راهی جبهه‌های جنگ می‌شود. یکی دیگر از جنبه‌ها و ویژگی‌های شخصیت او دیدگاهش در ارتباط با جنگ ناخواسته عراق علیه ایران است که آن را حاصل تهاجم دشمن و ایستادگی نیروهای ایرانی می‌داند. «... جنگ ناگهانی و بی‌مقدمه به ما هجوم آورده و ما دست و پا بسته در مقابلش ایستاده‌ایم.» (همان: ۱۲۶).

ناصر پس از شرکت در عملیات‌های مختلف دارای تجربه کافی می‌شود، بنابراین با توجه به باطن ژرف او و صحنه‌هایی بزرگی که در میدان جنگ از میان‌شان گذشته از او که یک نوجوان می‌باشد انسان با شهامت می‌سازد و در خلال این امتحانات و صحنه‌ها تغییر می‌یابد در نتیجه به شخصیت جامع تبدیل می‌شود.

شخصیت‌های ساده

هدف اصلی احمد دهقان در رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه به نوعی نشان دادن واقعیت‌های جنگ است. به همین خاطر برای عملی کردن طرح خود از شخصیت‌های ساده، واقعی و ملموس در داستان استفاده می‌کند. شخصیت‌های ساده‌ای که هر یک بیانگر قسمتی از اوضاع جنگ هستند. به عنوان نمونه می‌توان به راننده لوطی اشاره کرد که علاوه بر ساده بودن شخصیت نویسنده به نوعی به تیپ‌سازی توجه دارد.

راننده لوطی: دارای لحنی داش‌مشتی است و ناصر که برای اولین بار او را در اردوگاه می‌بیند. «ماشین را می‌کشاند به شانه آسفالت جاده... صورتی خشکیده دارد. پشت دستش، بین انگشت شست و اشاره‌اش، چیزی خالکوبی شده: دوستت دارم مادر.» (همان: ۳۸)

شخصیت‌های پویا

رسول: نوجوانی است که برای اولین بار به جبهه آمده است. نویسنده از گذشته و وضعیت اجتماعی‌اش اطلاعاتی نمی‌دهد. ناصر او را این‌گونه معرفی می‌کند: «از در چادر که می‌روم تو، کسانی که نمی‌شناسمشان، کنجکاو نگاهم می‌کنند. یکی که جلو در چادر نشسته لبخندی می‌زند که به نظرم بی‌معنا می‌آید. خیلی کوچک است. بیشتر از شانزده سال ندارد.....» (همان: ۵۴)

رسول پس از دیدن واقعیات تلخ و وحشتناک جنگ آرام آرام از حال و هوا و شور و هیجان

کودکانه فاصله می‌گیرد و رفتارش دچار تغییر می‌شود. دیگر حرکات تند و عجزلانه او ناشی از هیجان بچگانه‌اش نیست. بلکه در جهت کمک به دیگران و شرکت در جنگ است. «رسول تند تند کار می‌کند ... تیرها را با فشار... جا می‌زند...» (همان ، ۲۱۲)

شخصیت‌های ایستا

بیشتر شخصیت‌های رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه به علت اصرار بیش از حد نویسنده بر توصیف ظاهر آنها به صورت خنثی معرفی می‌شوند و حتی برخی شوخی‌ها و طنزها در رفتار شخصیت‌ها به خنثی بودن آنان کمک چندانی نکرده است به همین خاطر شخصیت همان است که در اول داستان بوده است. از جمله این شخصیت‌ها علی دوست و هم‌رمز ناصر است که حلقه جمع آوری و اتحاد بچه‌ها جهت مبارزه و مقاومت در برابر دشمن است و دارای شخصیتی ایستا است به طوری که در سراسر داستان هیچ گونه تغییری نمی‌کند. دیگر شخصیت‌های ایستای رمان که نویسنده به توصیف ظاهر آن‌ها می‌پردازد مانند: مهدی، اصغر، احمد، رؤیا، مصطفی، پدر و مادر وی، مسعود، میرزا، ابوالفضل و... همگی دارای شخصیتی ایستا می‌باشند.

شخصیت پردازان رمان

همانطور که پیش‌تر اشاره شد نویسنده در رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه با انتخاب زاویه دید اول شخص به شیوه راوی - ناظر از نگاه ناصر شخصیت محوری داستان به شیوه تک‌گویی و بر روی خط مستقیم بیان خاطرات خود از خانواده تا جبهه و سپس از جبهه تا بازگشت به زندگی عادی را روایت می‌کند.

بیشتر حوادث داستان مربوط به فضای جبهه جنگ و تلاش شخصیت‌ها در این فضا و به طور کلی شرایطی است که قهرمان داستان یعنی ناصر با آن روبرو می‌شود که شامل: تدارک عملیات، حرکت به سوی منطقه عملیاتی، صفحه‌های کشتن و کشته شدن در میدان نبرد و درگیری، ترسیم شرایطی که ترس و وحشت را به همراه دارد، کشته و شهید شدن دوستان و در نهایت رفتار و واکنش مختلف شخصیت‌ها در روبرو شدن با شرایطی که در حین جنگ و درگیری به وجود می‌آید. دهقان در این رمان شخصیت‌های داستانش را به هر دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم پردازش می‌کند و در این بین به شیوه غیر مستقیم توجه بیشتری دارد. در این

شیوه بیشترین تأکید او بر رفتار و بیان قیافه ظاهری شخصیت‌ها است. دهقان گفت و گو را متناسب با رفتار و موقعیت شخصیت استفاده می‌کند.

شخصیت‌پردازی مستقیم (توصیفی)

نویسنده از طریق راوی داستان بنا به شرایط و ورود شخصیت جدید در سیر داستان او را به صورت مستقیم معرفی می‌کند و از این طریق ویژگی‌ها و یا اطلاعاتی از شخصیت را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. راوی (نویسنده) شخصیت «اصغر» را که پیک گروهان است این چنین معرفی می‌کند: «اصغر پیک گروهان است. با قد دیلاق و پاهای دراز که علی همیشه آن را به پاهای زرافه تشبیه می‌کند.» (همان : ۳۵)

شخصیت‌پردازی غیر مستقیم (نمایشی)

در رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه اگرچه راوی (ناصر) به عنوان راوی دانای کل بیشتر حوادث و ویژگی‌های شخصیت‌ها را بیان می‌کند و شخصیت‌های داستان فرصتی برای ارائه خود و نقش آفرینی و حتی گفت‌وگو پیدا نمی‌کنند، اما نویسنده در این رمان از طریق شیوه غیر مستقیم یا همان نمایشی نیز به معرفی حالات و روحیات شخصیت‌های داستانش می‌پردازد.

شخصیت‌پردازی از طریق گفتار

با توجه به تمرکز بسیار زیاد نویسنده بر روی روایت حوادث و اتفاقات مربوط به جنگ رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه را بیشتر به داستانی حادثه محور تبدیل کرده است. گفت‌وگوها در این رمان ساده و صمیمی و به صورت دیالوگ دو نفره صورت می‌گیرد. گفت‌وگوی صمیمی علی با ناصر بیانگر اوج دوستی و مهر و محبت بین آنها است:

«علی می‌آید بالای سرم و می‌گوید، تا داداش ناصر و دارم گرفتار نمی‌شم، داداش جونم... می‌گویم: چی شده که باز داداش داداشت راه افتاده. مسعود می‌گوید: به حرفش گوش نکن تا آدم بشه - ببین، داداش خوشگلم، من کیسه خواب نیاوردم... با تعجب می‌پرسم: نیاوردی؟ ... بی خیال می‌گوید: داداش! یه شب که هزار شب نمی‌شه، بغل هم تو یه کیسه خواب می‌خواهیم، نه؟! ... خودش را می‌کند تو کیسه خوابم. می‌گویم؟ آخه چه جوری زپیشو ببندیم؟! می‌گوید: تو اون وری بخواب، من این وری، آهان! آقا عبدالله، زیو بکش.» (همان :

شخصیت پردازی از طریق قیافه ظاهری

نویسنده با انتخاب شخصیت ناصر به عنوان ناظر - راوی داستانش را از طریق او پیش می‌برد و شخصیت‌ها را نیز بیشتر از راه قیافه ظاهری معرفی می‌کند. نویسنده در توصیف ظاهر افراد به قد، مو، رنگ چشم، رنگ پوست، لباس و ریش و سایر خصوصیات ظاهری توجه خاصی دارد. البته با توجه به محیط و شرایط رمان که بیانگر بحران‌ها و اتفاقات و حوادث جبهه و جنگ و عملیات است بنابراین بیشتر توصیف قیافه ظاهری افراد در این محیط و هنگام جنگ و زخمی شدن و در نهایت شهادت و مرگ می‌باشد. نویسنده قیافه ظاهری پدر را که نشان از سادگی او دارد این گونه نشان می‌دهد: «پدر می‌آید تو اتاق. دکمه پالتویش را تا آخر بسته و شال گردن سیاه و سفیدش را انداخته دور گردن. قدش خمیده. انگار سر و گردنش به جلو سنگینی می‌کند. بغلم می‌کند. ریش سیخ و زمختش فرو می‌رود تو صورتم.» (همان : ۲۷)

نویسنده همچنین در جای جای رمانش از طریق ناصر قیافه ظاهری بیشتر رزمندگان و دوستان هم رزمش را معرفی می‌کند. «رو برگرداندم مسعود است. موهای صاف و خرمایی رنگش را به راست شانه زده ، چشمان درشتش زیر ابروهای پُر پشت و مشکی اش ، تیره تر به نظر می‌رسد انگار نمی‌خواهد شادی و غمخس را به کسی نشان دهد.» (همان : ۶۶)

شخصیت پردازی از طریق نام

احمد دهقان اسامی شخصیت‌های داستانش را متناسب با موضوع و شرایط رمانش که جنگ و حواشی آن می‌باشد انتخاب می‌کند. او در انتخاب نام «ناصر» به عنوان شخصیت محوری داستانش به تناسب نام او با عملش در مسیر داستان توجه ویژه‌ای داشته است. به طوری که ناصر از ریشه نصرت و یاری است که اوست به همه کمک می‌کند و با بازگشت دوباره او به جمع دوستان رزمنده‌اش باعث قوت قلب و تقویت روحیه آنها می‌شود. شخصیت ناصر به گونه‌ای است که لحظه‌ای از فکر رفتن به جبهه و شرکت در عملیات و همراهی دیگر دوستانش بیرون نمی‌آید. «ناصر» بر می‌خیزم. طاقت ماندن در این فضا را ندارم. می‌روم تو آن یکی اطاق... چشم‌هایم را می‌بندم. فضای جبهه و بچه‌های دسته یکم هجوم می‌آورد به ذهنم.» (همان : ۱۸)

رمان شطرنج با ماشین قیامت (۱۳۸۴)

معرفی نویسنده و آثار او

حبیب احمدزاده ۲۷ مهرماه سال ۱۳۴۳ در آبادان متولد شد. او در سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ تحمیلی درس را رها می‌کند و به جبهه جنگ اعزام می‌شود که از این تجربه نزدیک با فضای جنگ و دفاع مقدس در نوشتن آثار خود از آن بهره می‌گیرد. احمدزاده فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی از دانشگاه تهران و دکترای پژوهش هنر از دانشگاه تربیت مدرس است. او علاوه بر داستان‌نویسی در زمینه فیلم‌نامه‌نویسی نیز فعالیت دارد که حاصل آن همکاری در نگارش فیلم نامه‌های آژانس شیشه‌ای، چتری برای کارگردان، دکل و... می‌باشد اولین اثر داستانی او با موضوع جنگ و دفاع مقدس کتاب «داستان‌های شهر جنگی» است که در سال ۱۳۷۶ توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسید. برخی از آثار او عبارتند از: کتاب «داستان‌های شهر جنگی» (۱۳۷۶)، کتاب «شطرنج با ماشین قیامت» (۱۳۸۴)، کتاب «قصه ۸۵» (۱۳۸۶)، آثار غیر داستانی نویسنده که شامل کارگردانی و تهیه مستندهای: «آخرین تیر آرش» (۱۳۸۲) که در همان سال بهترین جایزه خانه سینما را که معتبرترین جایزه سینمایی کشور است را از آن خود کرد. مستند «موج زنده» (۱۳۸۸)، مستند «بهترین مجسمه دنیا» (۱۳۹۰).

معرفی رمان

رمان شطرنج با ماشین قیامت نوشته حبیب احمدزاده، نخستین بار در سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات سوره مهر در شمارگان ۲۵۰۰ نسخه در تهران به چاپ رسید. این رمان ۳۱۲ صفحه دارد و تاکنون حدود بیست بار تجدید چاپ شده است. روایت رمان مربوط به پسری هفده ساله با نام مستعار موسی که کار او دیده بان است.

نویسنده در این رمان احساسات، عواطف، درگیری‌ها، چرایی‌ها و طرز تفکر این نوجوان را در بستر جنگ به تصویر می‌کشد. موسی از اهالی آبادان است که در طی سه روز محاصره آبادان توسط ارتش عراق به جای دوست مجروحش پرویز راننده ماشین حمل غذا را نیز عهده‌دار و در خلال داستان با افراد غیر نظامی (مهندس، گیتی و دخترش مهتاب و کشیش های ارمنی) آشنا می‌شود. داستان همان گونه که با یک اطلاعیه نظامی آغاز شده است با اطلاعیه نظامی دیگری نیز به پایان می‌رسد. رمان با بخش‌هایی از تورات (باب آفرینش)،

انجیل (متی) و قرآن مجید (سوره تکویر) آغاز می‌شود که به نظر بن مایه اصلی داستان نیز از این آیات الهام می‌گیرد.

راوی ضمن انجام مأموریت خود اختلال در فعالیت دستگاه رادار فرانسوی سامبلین که توسط نیروهای عراقی فعال شده است، نقبی هم به گذشته زندگی اش می‌زند که همین موضوع زمینه خلق فضای سیال در داستان می‌شود. رمان شطرنج با ماشین قیامت دارای یک درون مایه اصلی است که از عنوان تمثیلی رمان شکل می‌گیرد و آن جنگ میان ایران و ماشین رادار دشمن است و اینکه «تکیه بر اراده موجب پیروزی بر قدرت دشمن می‌شود.» درون‌مایه فرعی رمان نیز با توجه به آیات تورات که اشاره به گناه نخستین آدم و هبوط او دارد و آیات انجیل که یادآور سخن عیسی در شام آخر خطاب به حواریون که بر خیانت یکی از آنها تأکید می‌ورزد و همچنین آیات قرآن درباره ی چگونگی برپا شدن قیامت و آشکار شدن همه خوبی و بدی‌ها برای انسان و بازخواست انسان به خاطر اعمالش که نشانه مختار بودن اوست، می‌تواند این گونه باشد که «انسان مختار یا مجبور صرف نیست». با توجه به نگاه تحلیلی نویسنده به مقوله جنگ و همچنین انسان درگیر آن و تمرکز بر شخصیت‌های داستان و بیان نگاه آنان به جنگ که به نوعی انتقادی نیز می‌باشد می‌توان نویسنده را جز نویسندگان دارای نگاه بینابین یا نگاه سومی دانست.

شخصیت‌های رمان

رمان شطرنج با ماشین قیامت توانسته است در کنار روایت جنبه‌های مخرب و ویرانگر جنگ به جنبه‌های مثبت و تأثیرگذار آن از قبیل روحیه عشق، ایثار و استقامت از طریق شخصیت‌های رمان پردازد. در این رمان بیش از ۲۰ شخصیت از طبقات مختلف جامعه (سرباز، مهندس، نظامی و آسیب دیده اجتماعی) و از گروه سنی نوجوانان، جوانان و بزرگسالان که مردان در این رمان بیشترین نقش و حضور را دارند و زنان حضور کمتری در داستان دارند.

شخصیت‌های اصلی

موسی: راوی داستان، شخصیت اصلی و محوری حوادث و اتفاقات رمان شطرنج با ماشین قیامت است که در سراسر رمان مخاطب با افکار، احساسات، ترس‌ها و تنهایی‌های او به

صورت گفت‌وگوی اش با اشخاص داستان و همچنین واگویی‌های درونی‌اش آشنا می‌شود و نوعی احساس صمیمیت و همراهی با او م‌کند. نویسنده به نام اصلی او اشاره‌ای نکرده است و تنها او را با نام رمزی «موسی» که برای مکالمه با بیسیم در میدان جنگ ضروری است اشاره می‌کند.

شخصیت‌های فرعی

پرویز: دوست راوی و مسئول توزیع غذا بین نیروهای رزمنده مستقر در آبادان است. او علاوه بر رساندن غذا به بچه‌های مستقر لب آب به چند ناشناس دیگر که در شهر باقیمانده‌اند غذا می‌دهد برای شرکت در مراسم عروسی خواهرش نیاز به چهار روز مرخصی و یک نفر جانشین دارد که از طریق وانت غذا وظیفه او را انجام دهد که این موضوع را با روای در میان می‌گذارد و از او درخواست می‌کند که با مخالفت راوی (موسی) مواجه می‌شود و در نهایت پس از مجروحیت پرویز این وظیفه را به اجبار می‌پذیرد. «پرویز» - می‌خوام برم مرخصی! مرخصی رفتنش چه ربطی به من داشت؟ - با توام! می‌خوام بلرم مرخصی - خب برو! کی جلوت رو گرفته؟ - تو وایسا! ... مرض! وایسا جای من! راننده ماشین غذا دیگه...» (همان : ۱۷)

مهندس: که قبل از انقلاب کارمند شرکت نفت بوده و در پالایشگاه آبادان خدمت کرده است. او با شروع جنگ و محاصره شهر آبادان توسط نیروهای عراقی در شهر مانده و در طبقه سوم یک ساختمان هفت طبقه و نیمه ویران با چند گلدان گل کاکتوس و چند گربه زندگی می‌کند.

«[مهندس] - جهت اطلاعتون، بنده بازنشسته همین پالایشگاه هستم. با سی سال خدمت بی‌وقفه در گرید ۹ کارمندی! بله، ۹ کارمندی!» (همان : ۱۳۰) در جایی از داستان مهندس به راوی در خصوص سرنوشت می‌گوید که شما مثل مهره‌های سیاه هستید و او با این ابهامات نوعی شک و تردید در ذهن شخصیت اصلی به وجود می‌آورد.

- جناب عالی دقیقاً مهره اید؛ مهره! و بدبختانه مهره سیاه هم هستید... من خیلی وقته از این مسخره بازی‌ای که خداتون درست کرده؛ کنار کشیدم.» (همان : ۱۵۰) مهندس با توجه به نقشی که در تقابل و همکاری با شخصیت اصلی دارد. علاوه بر کمک به رونق جریان داستان چهره شخصیت اصلی را نیز برجسته می‌کند.

جمله تعریف کرد عبارتند از: «قاسم فرمانده مقرلب آب و امیر که دیده بان است. دو کشیش مسیحی و...»

شخصیت های پویا

موسی: راوی (رزمنده) مسئولیت او طی سه روز جنگ و محاصره شهر آبادان توسط عراقی ها دیده بانی است که در ابتدا نشانه هایی از ناپختگی و رفتار دوران نوجوانی در او دیده می شود. پس از مجروح شدن دوست هم رزمش او در مسیر کشمکش هایی با خود و با محیط اطرافش قرار می گیرد. آشنایی او با آدم های خاکستری و سیاه تحولی درونی برای او به همراه دارد. به طوری که جنگ را تنها از منظر تجهیزات و سلاح های جنگی نگاه نمی کند بلکه در این بین به واقعیت هایی می رسد که تا آن روز به آنها نرسیده بود. به گونه ای که نشانه های تحول و تغییر راوی به سمت پختگی را می توان در گریه غیر منتظره او در پایان داستان وقتی که با قاسم روبرو می شود مشخص و مشهود است. «... زار زدم و سرم را روی سینه قاسم گذاشتم، کلماتم وسط هق هق گریه شکست؛ همش تقصیر من بود. غرورم اجازه نمی داد بگن مریضم... کاش جای اون بچه ها، من توی گود بودم.» (همان: ۳۱۹)

مهندس: در طبقه سوم یک ساختمان هفت طبقه که در اثر انفجار و اصابت گلوله دشمن به صورت نیمه ویرانه و در حال تخریب به تنهایی زندگی می کند. او که در طول محاصره شهر آبادان شاهد در آتش سوختن، بزرگترین پالایشگاه شهر می باشد به جنگ و عاقبت آن بدبین است. مهندس در پایان داستان پس از خداحافظی با موسی به تغییر و تحولی که در او ایجاد شده اشاره می کند: «مهندس بی سیم و اسلحه و دوربین به دست به طرف قاسم رفت. اما بعد، به طرفم برگشت. - خوب، انگار واقعاً موقع خداحافظیه! و مرا در بغل گرفت. هنگامی که رهایم می کرد؛ احساس کرد که چشمانش پر از اشک شده بود. - خیلی اذیتم کردی؛ خیلی. اما، باز هم تغییری بود در این زندگی نکبتی.» (همان: ۳۲۳)

گیتی: یکی دیگر از شخصیت های رمان شطرنج با ماشین قیامت است. او به همراه دخترش مهتاب در یکی از محله های بد نام شهر که اکنون به صورت خرابه هایی درآمده اند، زندگی می کند. او نیز در تقابل با شخصیت اصلی داستان قرار می گیرد. «- گیتی خانم! این پسره داره

می‌ره. نمی‌خواهی باهاش خداحافظی کنی؟ آرام سر دخترک را بر زمین گذاشت و به طرف مان آمد... گیتی... گفت: - مادر جواد می‌گه؛ با این بچه بریم پهلوش، تو نخلستون بمونیم، می‌گه بابای جواد که نیستش، خودش تنهاست... شرم عجیبی پیدا کرده بود. سر به زیر گفت: - اون بالا... چرا بهم گفتی مادر؟ - به خاطر این که... دلم برای مادرم تنگ شده... - خیلی ممنون! خدا از پسری گمت نکنه.» (همان : ۳۲۴-۳۲۵)

شخصیت‌های ایستا

قاسم: یکی از فرماندهان که در انجام وظایف محوله دارای دقت و حوصله خاصی می‌باشد. نویسنده اطلاعات زیادی از او ارائه نمی‌دهد. در سیر داستان دچار تغییر و تحول خاصی نمی‌شود او سعی در تربیت، تشویق نیروهایش و به ویژه راوی (موسی) را دارد. «...آقا قاسم مسئول مقر لب آب... همیشه مراعاتم می‌کرد.» (همان : ۱۳)

اسدالله: جز گروه آتش بار دارای طبعی شوخ و شاد است و در جمع دوستان و هم‌زمانش با آنها شوخی می‌کند. تا پایان رمان، بدون تغییر و تحول می‌ماند و حوادث رمان بر او تأثیر نمی‌گذارد. «اسدالله قبلاً دیده بان بود. اون موقع‌ها... و حالا هم که مسئول قبضه شده... کافی بود اسدالله یکی، فقط یکی از آن شوخی‌های همیشگی‌اش را تکرار کند و من مثل قالب تی ان تی... منفجر بشوم...» (همان : ۷۷)

سرگرد: مسئول اطاق جنگ است که نقشه‌های جنگ و خط آتش دشمن را توضیح می‌دهد. به مقررات نظامی بسیار پایبند است و در سراسر رمان به این ویژگی‌ها شناخته می‌شود و تغییر و تحولی در او ایجاد نمی‌شود. «...حبیب رنگ استتاری سرگرد ایستاده بود. با همان راننده همیشگی، و خودش، با کلاه آهنی توردار...» (همان : ۴۲)

شخصیت پردازی رمان

حبیب احمدزاده در رمان شطرنج با ماشین قیامت با انتخاب زاویه دید اول شخص یا درونی به شیوه‌ی راوی قهرمان توانسته است ضمن تقویت جنبه واقع‌گرایی رمان، نوعی همراهی، صمیمیت و نزدیکی را از طریق راوی با خواننده برقرار کند. نویسنده برای پردازش شخصیت‌های داستانش از بین دو شیوه مستقیم (توصیفی) و غیرمستقیم (نمایشی)، شیوه غیر مستقیم را انتخاب می‌کند.

شخصیت پردازی غیر مستقیم (نمایشی)

بیشتر شخصیت‌های رمان به شیوه غیر مستقیم به خوبی پردازش شده‌اند و نویسنده با بهره بردن از این شیوه توانسته است با نگاهی نو زندگی حین جنگ در شهری که ساکنانش به نوعی آواره و درگیر آن می‌باشند به روایت حوادث و اتفاقات آن پردازد. از میان شیوه‌های شخصیت‌پردازی غیر مستقیم، از گفت‌وگو و رفتار و توصیف قیافه ظاهری استفاده شده است که در این بین بیشترین تأکید و تمرکز نویسنده بر استفاده از عامل گفت‌وگو به صورت دیالوگ دو نفره یا سه نفره می‌باشد.

شخصیت پردازی از طریق گفت‌وگو

همان گونه که اشاره شد، عنصر گفت‌وگو شیوه برتر شخصیت‌پردازی اشخاص رمان محسوب می‌شود که به دو صورت تک‌گویی‌های درونی راوی و گفت‌وگوهای او با شخصیت‌های دیگر داستان از قبیل: مهندس، گیتی، قاسم، اسدالله و دو کشیش و... صورت می‌گیرد. نویسنده گفت‌وگوی اشخاص داستان را متناسب با خصوصیات روحی و اجتماعی و سطح فکر آنها انتخاب می‌کند و بیانگر حالاتی چون شوخ‌طبعی، غرور، ترس، شک و تردید، ناراحتی و تنهایی آنان می‌باشد.

به طور مثال: وقتی راوی در جایی از داستان با مهندس در مورد گفت‌وگوی صورت گرفته او با گیتی به گفت‌وگوی می‌نشیند خواننده شاهد هم‌زمانی لحن صمیمی و لحن مغرورانه راوی می‌باشد که نوعی طنز را به وجود آورده است: «[مهندس] - دوباره بفرمایید!... [موسی] - یک بار گفتم. - ساکت! - دوباره نگو! ... - برای شخص آنور خودتون پیش اومده؟ - بله! خب! حالا کامل تعریف کنید! کامل! و دوباره نشست. «کاش سؤال نکرده بودم. بدجوری تو تله افتادم!» - هیچ! به یک زنی گفتم: خانم! چیز دیگه‌ای نمی‌خواین؟ دستش رو زد به کمرش و گفت: خانم مادرته!...» (همان: ۱۰۲)

شخصیت پردازی از طریق رفتار

همان گونه که اشاره شد نویسنده در رمان شطرنج با ماشین قیامت بیشترین بهره را از شیوه گفت‌وگو برده است. او به منظور ایجاد حرکت در داستان گفت‌وگوهای شخصیت‌ها را منطبق بر رفتار و واکنش آن‌ها که شامل ویژگی‌های روحی و روانی هر یک از شخصیت‌هاست

قرار می دهد.

«- سریع جواب بده! What (وات) یعنی چه؟ ترجیح می دادم... حداقل مهندس سر به سرم نمی گذاشت... - برای آخرین بار می گم؛ وگرنه باید بری... با آرامش بند کلاشینکف را از گردنم باز کردم.» (همان : ۸۹)

شخصیت پردازی از طریق قیافه ظاهری

نویسنده بیشتر شخصیت های داستان را به صورت درونی و از طریق گفت و گوی به خواننده معرفی می کند؛ اما با این وجود در توصیف قیافه ظاهری برخی شخصیت های داستان به صورت کوتاه و در حد یک یا چند جمله به ویژگی های اخلاقی، روحی و اجتماعی آنها از قبیل: نظم و آراستگی، سن و سال، رنگ چشم و مو، طرز لباس پوشیدن و... پرداخته است. نویسنده قیافه ظاهر شخصیت مهندس را از زبان راوی که نشان دهنده دیدگاه منفی او درباره مهندس است این گونه نشان می دهد: «از نزدیک، روی گونه چپش، جای یک زخم جوش خورده، به نسبت بقیه صورتش به سفیدی می زد. چین و چروک عجیب و غریبی، گردن لاغرش را پوشانده بود. چندش ام شد. واقعاً من هم اگر پیر می شدم؛ این قدر، پوست بدنم بد ریخت می شد؟» (همان : ۹۵)

شخصیت پردازی از طریق نام

استفاده از نام برای شخصیت های داستانی به عنوان یکی از شیوه های غیر مستقیم شخصیت پردازی می تواند علاوه بر معرفی بهتر شخصیت داستانی، صفات و خصوصیات اخلاقی و روحی او را نیز به نمایش بگذارد. نویسنده در رمان شطرنج با ماشین قیامت برای بیشتر شخصیت های داستانش نام انتخاب می کند.

با توجه به اینکه در رمان با دو دسته شخصیت مثبت و منفی برخورد داریم؛ بنابراین احمدزاده در نام گذاری هر یک از آنها به جنبه های دینی، اعتقادی و باورهای مذهبی توجه داشته است.

نویسنده برای راوی به عنوان شخصیت اصلی نام رمزی و بیسیمی «موسی» را انتخاب می کند. مسئولیت شبه نظامی او دیده بانی است که همچون حضرت موسی هدایت و راهنمایی مردم را به راوی ایمن به عهده دارد؛ یعنی گروه کوچکی که از مهندس، گیتی، پدر و مادر

جواد و کشیش‌ها که مردم عادی هستند نجات می‌دهد و آنها را در زیر یک سقف ویران ساختمان هفت طبقه گرد هم می‌آورد و در این بین شخصیت قاسم به عنوان خضر در کنار موسی او را آرام آرام تربیت می‌کند.

«مهندس» که در سراسر داستان با این نام خوانده می‌شود. شخصیت نیمه دیوانه‌ای که نام مهندس بر او نوعی طنز را به همراه دارد و از طرفی حرف‌ها و رفتارهای فیلسوفانه او تا حدودی سبب اطلاق این نام بر او گردیده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از تحلیل و بررسی عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی در سه رمان منتخب جنگ (دفاع مقدس) طی دهه شصت تا نود نتایجی حاصل شد که حاکی از سیر تحول این عنصر اساسی در نتیجه نگاه و رویکرد نویسندگان آنان و همچنین زاویه دید روایت داستان است که به شرح زیر ارائه می‌شود:

— از نظر نگاه و رویکرد نویسندگان سه دهه به مقوله جنگ، قاسمعلی فراست در رمان نخل‌های بی سر در دهه شصت با نگاهی خوش بین به جنگ با توجه به نزدیکی به حادثه و اتفاق جنگ و دغدغه فراموش شدن ارزش‌های جنگ با دیدگاهی ایدئولوژیک و آرمان‌گرا علاوه بر ایجاد نوعی شتاب‌زدگی در ارائه شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی، داستان را به سمت متنی گزارشی و واقع‌گرا از جنگ سوق می‌دهد که با رویکردی تبلیغی و ارزش محور همراه می‌شود.

احمد دهقان در رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه در دهه هفتاد پس از پایان جنگ و فاصله گرفتن از مسائل و موضوعات شعاری، تبلیغی و هیجانانگ اجتماعی دهه قبل با نگاهی بدبین حال و روز انسان درگیر جنگ و برآمده از جنگ را به تصویر می‌کشد و با پرهیز از برخوردهای احساسی و شتاب‌زده، نگاه به جنگ، انسان و جامعه را در رمان خود به رویکردی جامعه محور، تفسیری و انسان محور تبدیل می‌کند. در دهه هشتاد حبیب احمدزاده در رمان شطرنج با ماشین قیامت با نگاهی انتقادی به جنگ می‌نگرد و می‌کوشد مسئله جنگ و انسان درگیر آن را از زاویه جدیدی تحلیل کند؛ بنابراین با نگاهی بینابین شخصیت را محور داستان قرار

می‌دهد و با تمرکز بر روی شخصیت‌های داستانی می‌کوشد با رویکردی تحلیلی و انتقاد محور به دنیای درونی آنها نفوذ کند.

— از جهت حضور شخصیت‌های داستانی، در رمان نخل‌های بی‌سر تحت تأثیر مستقیم حادثه جنگ شخصیت‌ها، واقعی و برون‌گرا هستند که نه تنها فرصتی برای عمل داستانی نمی‌یابند و به فردیت نمی‌رسند بلکه بیشتر به صورت شخصیت‌های قالبی، کلیشه‌ای و تیپیک و در نتیجه ساده و ایستا در داستان ظاهر می‌شوند. در این رمان شخصیت‌های زن در کنار شخصیت‌های مرد در میدان مبارزه حضوری فعال دارند و نگاه نویسنده به آنان کاملاً مثبت است. بیشتر شخصیت‌ها افرادی مذهبی می‌باشند که جنگ را با همهی تبعات و تلخی‌های آن پذیرفته‌اند. در رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه شخصیت‌های مرد در میدان مبارزه حضوری پررنگ دارند.

شخصیت‌های اصلی از قشر محروم جامعه، نوجوان و دانش‌آموز می‌باشند. نویسنده در کنار خلق شخصیت‌های درون‌گرا با دیدی انتقادی و به صورت واقع‌گرا با تأکید بیش از حد بر مصیبت‌ها، تلخی‌ها و به طور کلی عوارض جنگ نه تنها شخصیت‌ها خوب معرفی نمی‌شوند بلکه هیچ تأثیری هم در روند حرکت رو به جلو داستان نیز ندارند. حبیب احمدزاده در رمان شطرنج با ماشین قیامت با تکیه بر شیوه‌ها و تکنیک‌های جدید داستان نویسی و تمرکز بر روی شخصیت‌های داستانی و تلاش برای نفوذ به دنیای درونی آن‌ها به معرفی هر یک از آن‌ها می‌پردازد. احمدزاده در این رمان به جنبه‌های باورپذیری داستان اهمیت می‌دهد و با خلق شخصیت‌های روشن، خاکستری و سیاه و پردازش جزئیات آنان سعی در تحقق اصل باورپذیری داستان برای خواننده را دارد. در این رمان مردان نقش اصلی را به عهده دارند و تعداد زنان نسبت به مردان کمتر است. نویسنده از نظر جامعیت و پویایی شخصیت‌های داستانی رمانش موفق عمل کرده است.

— از جهت شیوه شخصیت‌پردازی، قاسمعلی فراست در رمان نخل‌های بی‌سر با انتخاب زاویه دید بیرونی، سوم شخص به شیوه دانای کل با استفاده از هر دو شیوه مستقیم (توصیفی) و غیر مستقیم (نمایشی) بیشترین تأکید را بر استفاده از شیوه مستقیم دارد. به همین خاطر به شخصیت‌ها مجال نقش‌آفرینی داده نمی‌شود.

البته عواملی از قبیل: توجه به نقش تهییجی داستان و حاکمیت نگاه ایدئولوژیک بر داستان و نیز توجه به واقعیت جنگ، نوشته را از دنیای داستان دور کرده است. در شیوه غیر مستقیم از طریق گفتار گفت وگوها کوتاه و به صورت بیرونی و دیالوگ‌های ساده و بی‌حس و هیجان‌ارائه می‌شوند. نویسنده در این رمان به جای استفاده از لهجه منطقه جنوب کشور از گفتار و زبان معیار محاوره استفاده می‌کند.

قاسمعلی فراست در دو مورد به انتخاب نام شخصیت‌ها و همخوانی آن با خصوصیات فردی و روحی شخصیت‌ها توجه دارد. یکی در مورد انتخاب نام «ناصر» به روحیه یاریگری او توجه دارد و دیگری نام «حسین» که نحوه شهادت او به نوعی نمادی از شهدای بی‌کفن کربلا را تداعی می‌کند می‌تواند بیانگر نگاه دینی و مذهبی نویسنده باشد. احمد دهقان در رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه با استفاده از زاویه دید درونی، اول شخص به شیوه راوی - ناظر شخصیت‌های داستانش را به هر دو شیوه مستقیم (توصیفی) و غیر مستقیم (نمایشی) پردازش می‌کند و در این بین به شیوه غیر مستقیم توجه بیشتری دارد و در این شیوه بیشترین تأکید او بر رفتار و بیان قیافه ظاهری شخصیت‌ها است.

او در توصیف قیافه ظاهری شخصیت‌ها، وضعیت شغلی و اجتماعی، سن و حتی گاهی، اوضاع روحی آن‌ها را برای خواننده مشخص می‌کند و در نتیجه خواننده با شخصیت‌های غریب و نا آشنا مواجه نیست. نویسنده از گفت‌وگو متناسب با رفتار و موقعیت شخصیت بهره می‌برد. حبیب احمدزاده در رمان شطرنج با ماشین قیامت برای پردازش شخصیت‌های داستانش، شیوهی غیر مستقیم (نمایشی) را برمی‌گزیند به گونه‌ای که در داستان شخصیت‌ها مجال عمل و گفت‌وگو را پیدا می‌کنند.

نویسنده گفت‌وگوی اشخاص داستان را متناسب با خصوصیات روحی و اجتماعی و سطح فکر آنها انتخاب و بیانگر حالاتی چون: شوخ طبعی، غرور، ترس، شک و تردید، ناراحتی و تنهایی آنان می‌باشد. او به منظور ایجاد حرکت در داستان گفت‌وگوی شخصیت‌ها را منطبق بر رفتار و واکنش آنها که بیان‌کننده ویژگی‌های روحی و روانی هر یک از شخصیت‌هاست قرار می‌دهد.

با توجه به حضور دو دسته شخصیت مثبت و منفی در داستان، نویسنده در نامگذاری هر

یک از آنها به جنبه‌های دینی، اعتقادی و باورهای مذهبی توجه داشته است. نام رمزی و بی سیمی «موسی» برای شخصیت اصلی که کار او دیده‌بانی است همچون حضرت موسی هدایت و راهنمایی مردم را به وادی ایمن را به عهده دارد و آن‌ها را نجات می‌دهد و شخصیت «قاسم» به عنوان خضر در کنار موسی او را آرام، آرام تربیت می‌کند.



منابع

۱. احمدزاده، حبیب (۱۳۸۶) *شطرنج با ماشین قیامت*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سوره مهر.
۲. اخوت، احمد (۱۳۷۰) *دستور زبان داستان*، چاپ اول، تهران: برگ.
۳. ایرانی، ناصر (۱۳۶۶) *داستان، تعاریف، ابزارها و عناصر*، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۴. بارونیان، حسن (۱۳۸۷) *شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس*، چاپ اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۵. براهنی، رضا (۱۳۶۸) *قصه‌نویسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات البرز.
۶. پیشاب، لئونارد (۱۳۷۸) *درس‌هایی درباره داستان نویسی*، ترجمه محسن سلیمانی، چاپ اول، تهران: سوره.
۷. پارسی نژاد، کامران (۱۳۷۸) *ساختار و عناصر داستان*، تهران: انتشارات حوزه ی هنری.
۸. حنیف، محمد (۱۳۸۹) *جنگ از سه دیدگاه، نقد و بررسی ۲۰ رمان و داستان بلند جنگ*، چاپ اول، تهران: نشر صریر.
۹. _____ (۱۳۸۹) *کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*، تهران: صریر.
۱۰. خادمی کولایی، مهدی (۱۳۹۱) *فرهنگ داستان‌نویسان دفاع مقدس*، تهران: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت پژوهشی و ارتباطات فرهنگی، نشر شاهد.
۱۱. داد، سیما (۱۳۷۵) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ سوم، تهران: مروارید.
۱۲. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۹) *به سوی داستان‌نویسی بومی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره.
۱۳. _____ (۱۳۸۳) *کالبدشناسی رمان معاصر ایران*: انتشارات سوره.
۱۴. دقیقیان، شیرین دخت (۱۳۷۱) *منشا شخصیت در ادبیات داستانی*، چاپ اول، تهران: مؤلف.
۱۵. دهقان، احمد (۱۳۷۵) *سفر به گرای ۲۷۰ درجه*، چاپ تهران: (شورای مقاومت)، صریر.
۱۶. زارفا، میشل (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)*، ترجمه

- نسرین پروینی، تهران: نشر سخن.
۱۷. زاهدی مطلق، ابراهیم (۱۳۸۶) نسل باروت، گفت‌وگو با نویسندگان دفاع مقدس، چاپ اول، تهران: انتشارات صریر.
۱۸. سرشار، محمدرضا (۱۳۷۰) نیم‌نگاهی به هشت سال قصه جنگ، چاپ اول، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۹. _____ (۱۳۷۷) الفبای قصه نویسی، ج ۲، تهران: انتشارات پیام آزادی.
۲۰. _____ (۱۳۸۱) در مسیر تندباد، تهران: پیام آزادی.
۲۱. _____ (۱۳۸۷) ورود نویسنده به ساحت داستان و خروج شخصیت‌ها از آن، تهران: پیام آزادی.
۲۲. سلیمانی، بلقیس (۱۳۸۰) تفنگ و ترازو، نقد و تحلیل رمان‌های جنگ، چاپ اول، تهران: نشر روزگار.
۲۳. سلیمانی، محسن (۱۳۶۹) چشم در چشم آینه، تهران: امیرکبیر.
۲۴. _____ (۱۳۶۹) رمان چیست؟، چاپ دوم، تهران: نی.
۲۵. _____ (۱۳۷۶) فن داستان‌نویسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۲۶. _____ (۱۳۸۸) از روی دست رمان نویس، چاپ اول، تهران: هنر اسلامی.
۲۷. سیگر، لیندا (۱۳۸۰) خلق شخصیت‌های ماندگار، ترجمه عباس اکبری، چاپ دوم، تهران: سروش.
۲۸. شوهانی، علیرضا (۱۳۹۳) بررسی ده رمان دفاع مقدس، ایلام: انتشارات جوهر حیات حوزه هنری.
۲۹. عبدالحسینی، سهیلا (۱۳۸۰) از نگاه آینه، (مجموعه نقد رمان)، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات اسلامی جانبازان، دفتر هنر و ادبیات ایثار.
۳۰. عبد‌اللهیان، حمید (۱۳۸۱) شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر، تهران: نشر آن.
۳۱. فراست، قاسمعلی (۱۳۶۳) نخل‌های بی‌سر، تهران: انجام کتاب.
۳۲. فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۶۹) جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ چهارم،

تهران: نشر نگاه.

۳۳. کوندرا، میلان (۱۳۸۸) هنر رمان، ترجمه پرویز همایون پور، چاپ دوم، تهران: گفتار.
۳۴. موم، سامرست (۱۳۷۰) درباره رمان و داستان کوتاه، ترجمه کاوه دهگان، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

مقالات

۳۵. سعیدی، مهدی (۱۳۸۵) رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ، ماهنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پاییز در زمستان، شماره ۷، صص. ۲۱-۳۶.
۳۶. شوهانی، علیرضا (۱۳۸۹) سیری در رمان جنگ دهه ۶۰، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۳، ص ۶۵.
۳۷. عبداللهیان، حمید (۱۳۸۰) شیوه‌های شخصیت پردازی، فصلنامه ادبیات داستانی، شماره ۵۴، سال نهم، ص ۶۲.
۳۸. عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱) داستان و شخصیت پردازی در داستان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران صص ۴۰۹-۴۲۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The evolution of personality and characterizations in the three novels selected by the war (holy defense) of the sixties to ninety

Ali Mohammadian¹, Dr. Jahangir Safari², Dr. Ismail Sadeghi³

Abstract

With the outbreak of the imposed war, a literary style especially war novel was attained, which has experienced a lot of ups and downs during 60-90 decades. As during these 3 decades having a positive thinking view, suspicion and in between by their authors to the phenomenon of war, considering the element of the story, especially characters' technique and characterization has evolved through a changing trend. With an eye to the significance of the important story element and studying its changing trend, resurrection machine" in the essay, which each represent a decade, this story element has been analyzed. The authors of the novels choosing the considered characters and people as the story characters, creating the story coherence, has tangibly shown hidden points of these characters and their society they have taken advantage of 2 direct descriptive or indirect performing methods or both in speech, behavior, description, appearance and name, as well. Findings show the characters in the story in the first decade are more stereotypical and typical. Meanwhile the characters in the story, in the next 2 decades have enjoyed dynamism and comprehensiveness. The war novels in 80 decades have been more successful in characterization and have paid more attention to the elements of speech and behavior in indirect characterization.

Key terms: war, novel, character and characterization

¹ . PhD Student in Persian Language and Literature - Contemporary Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

².Professor of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Responsible Author)

³.Assistant Professor of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.